



زد و تمام طلب‌هایش را پرداخت کرد انگار که می‌دانست قرار است شهید شود. سایه هسنتی صورتش را بوس کن بعد بلافاصله دست مرا می‌بوسید و می‌گفت: پس دعاکن شهید بشوم.

پسرم مدام می‌گفت: بابا، برابم دعا کن شهید بشوم. مدام این را تکرار می‌کرد تا اینکه بالاخره به آرزویش رسید. وقتی خبر شهادتش را شنیدم حقیقتاً سجده شکر به‌جا آوردم. گفتم: خدایا این شهید را از ما قبول کن. من که زاضی‌ام به رضای خودت، ان‌شاء‌الله با شهادی کربلا محشور شونم.

کلام پدر شبیه مکث عقب‌به‌های ساعت روی خاطرات پسرش از حرکت بازمانده بغض نگاهش را درصندوقچه‌ای از باور عمیق رها کرده و با افتخار می‌گوید: شهید مشتاق زیارت شهیدا خصوصاً شهید سردار علی هاشمی بود. ساعت ۲ نصف شب به بهشت‌آباد اهواز می‌رفت تا با شهدا درد دل کند به نوعی سعی می‌کرد از آنها الگو بگیرد. مراسم تشییع شهدا هم زیاد شرکت می‌کرد.

آب فوت‌کرد و گفت: مادر بخور، خنک می‌شوی. واقعاً دلم خنک شد و آرام شدم. بلافاصله بعد از این ماجرا، ابوالفضل انگار که حاجتش را گرفته باشد از جا بلند شد و ابوالفضل شهادت مبارک... گفت: ابوالفضل شهادت مبارک... گفتم: مامان این حرف‌ها چیست؟ گفت: باور کن شهید کنارت نشسته است. یہ نگاه می‌کردی توی صورتش و گفتم: مادر وقتی من رو توی قبر گذاشتن گریه می‌کنی؟ گفتم نظر خودت چیه؟ گفت: نه می‌خوام نظرت خودت رو بدونم؟ گفتم: به خاطر اینکه در راه اهل‌بیت(ع)، در راه امام حسین(ع) رفتن‌ای گریه نمی‌کنم. شهادت بالاترین مقام است.

گذاشتم و گفتم: حضرت فاطمه(س) پسرم را شما به من دادید، من هم او را تقدیم شما می‌کنم. پسرم را به اهل‌بیت، خصوصاً امام حسین(ع) و به رهبرم هدیه کردم. خوشحالم که پسرم در راه اسلام رفت. رو به لباس‌های شهید می‌کند و انگشتش تیره‌ای با تگین قهوه‌ای را از کنار آن برمی‌دارد و می‌گوید: پسرم می‌گفت: «مادر انگشتت می‌خواهم که شبیه انگشتت آقا باشد. مادر لحظه‌ای آن را میان انگشتانم می‌چرخاند. نوار چسب‌های حلقه‌شده دور رکاب انگشتت را نشان می‌دهد. می‌گوید: انگشتت برایش خیلی بزرگ بود. حرف‌های مادر بوی دل‌تنگی می‌دهد مثل بقیچهای به جا مانده در صندوقچه‌های قدیمی که بعد از مدت‌ها به سرافراش آمده باشد و خاک از گرده خسته آن تکانه‌ی باشد.

پدر به چهره قاب بسته شهید خیره می‌ماند تصویری که انگار به زخم دست‌های پینه‌بسته در دل زمان لیخند می‌زند. کمی سکوت می‌کند. دراتاق پذیرایی با صدای جیرجیر باز می‌شود کسی از آشپزخانه علامت می‌دهد که آرام‌تر طوری که انگار در هم باید ادب سکوت را رعایت کند تا مبدا خاطرهای بیدار شود و مرهم را از دل اهالی خانه برپاید.



گفت‌وگو با خانواده پاسدار شهید ابوالفضل جلالی از شهدای حمله رژیم صهیونیستی

ابوالفضل شما را خیلی دوست داشت

قلمدار مهاجر

لبان مادر نقش می‌بندد، چشمانش را همچون پونه خشکی پهلوی گرفته در آغوش یاد کرد می‌کند و می‌گوید: یا خودش در عالم بچگی شیطنتی کرده باشد. من هم او را حلال کردم. فانوس بود پدر در تلاطم طوفانی که نبود جوانش را رغم زده است. هنوز خانه دلش را روشن نگه داشته در حالی که انگشتان نحیفش را به هم گره کرده از پسرش می‌گوید:

تا چهارده سالگی برای پدربزرگش روزه می‌گرفتم. هر چقدر هم اصرار می‌کردم که شرعاً چیزی به گردن شما نیست قبول نمی‌کرد.

کاش من هم شهید بشوم. این را خدایی می‌گویم! لحظه‌های سکوت می‌افتد نه از جنس تمام شدن حرف، از جنس رسیدن به جایی که دیگر کلمات کار نمی‌کنند.

پدر و برادر شهید به استقبال آمده‌اند. کمی بعد مادر شهید در حالی که نگاهش را به میزی دوخته که لباس رزم پسرش روی آن آهنگ اقتدار می‌نوازد یا نگاه، نه با کلام، خوش‌آمد می‌گوید. آن هم با صدایی آرام، شبیه صدای آب در پیاله‌های کوچک و از پسرش می‌گوید: من مادر شهید ابوالفضل جلالی هستم. پسرم بچه مؤمنی بود از سال ۹۲ وارد بسیج شد. هر سال تابستان در کلاس‌های قرآن و احکام نام‌نویسی می‌کرد.

است با آهنگ تبسمی نمکین، پژمردگی را از نقش صورتش حذف می‌کند. شبیه دل‌بریدن از هر آنچه غیر خداست. پدر آخرین نفس‌های زمستان واژه‌ها را به دستان شکوفه‌های بهار می‌رساند و می‌گوید: اهل‌بیت(ع) پیش‌خانوند واسطه شدند تا پسرم شهید شود. خداوند هم دعای او را مستجاب کرد چون او خادم اهل‌بیت بود.



صدای ظرف و ظروف از آشپزخانه کوچکی که مثل تکهای کم‌صدا به گوشه‌ای از پذیرایی چسبیده است بلند می‌شود. استکان‌ها یکی پس از دیگری در سینی فلزی گردی که نیمچه تفاله چایی کف آن مانده است نظم می‌گیرند تا پذیرایی مهمان‌هایی باشند که از میان گفت‌وگوی همسایه‌هایی که برای کمک آمده‌اند، می‌شود قرار آمدنشان را فهمید.

مادر شهید به استقبالشان می‌رود. همه با هم اشعاری را می‌خوانند که همچون حضرت قاسم(ع) از رفتن جوانی به سن دامادی رسیده خبیر می‌دهد. آری ابوالفضل و ابوالفضل‌ها رفته‌اند تـسا به یزیدیان زـمان بـفهمانند که حسین زمان تنها نیست و قاسم‌ها با رجز اـحلی مـن العسـل، همچنان تشنه شهادت در رکاب ولایت، همچون قنقوسی از دل آتش زمان زاده می‌شوند.

یک شب جمعه‌ای بود که من قلم بردم. پسرم را صدا زدم و گفتم: حالم خوب نیست. شروع به خواندن آیه‌ست‌الکرسی در فضای خانه، بعدش هم روی یک لیوان

مادر صف سکوت واژه‌ها را مانند شمعندانی که از بالای طاقچه خاک گرفته اتاق به زمین می‌افتد می‌شکند و با بغض فروخورده‌ای می‌گوید: روز تشییع تابوت پسرم را روی سر

نگاهش را به فرش اتاق گره‌زده درست نقطه‌ای که سایه پرده اتاق پذیرایی کشیده‌تر از همیشه روی آنجا خوش کرده است و با لحنی صمیمی‌تر ادامه می‌دهد: پسرم دوست داشت پیش مقام معظم رهبری برود و او را ملاقات کند. می‌گفت: فقط دوست دارم یک‌بار آقا را ببینم. اگر شهید شدم و شما را پیش آقا بردند اگر گناشت دست راستش را ببوسید اگر گناشت پایش را ببوسید. بگویید ابوالفضل خیلی شما را دوست داشت. چغیه آقا را بیاورید و روی قبرم بگذارید. هر چه هدیه داد بیاورید و سر قبرم بگذارید.

پدر شهید با شنیدن این حرف‌ها نگاهش را به سقف می‌دوزد جایی که چراغ خانه هم فال گوش ایستاده و کم سوتر از همیشه رنگ از رخسار پریده است. نفس عمیقی می‌کشد و می‌گوید: خدایا راضی‌ام. من وقتی خبر شهادتش را شنیدم سجده شکر به جا آوردم. مادر صلابتش سستودنی است در حالی که کلاف سردرگم، واژه‌ها را به دور ریشه احساسش می‌پیچد تا جان کلامش را تازه کند می‌گوید: پسرم برابم خیلی عزیز است ولی فدای اسلام، فدای رهبر. تن خسته واژه‌ها ردای افتخار می‌پوشد وقتی مادری داغ دیده این‌طور از پاره تنش دل می‌کند. آن هم برای باوری عمیق، چشمان

جنگ نوشت

صلابت شیر زنان زینبی در قاب تلویزیون

مریم عرفانیان

۲۶ خرداد ۱۴۰۴، ساختمان شبیه‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، مورد حمله رژیم صهیونیستی قرار گرفت. سحر امامی، گوینده دلار صدا و سیما، تا آخرین لحظه در اجرای پخش زنده ماند. او که با پوشش فاطمی جلوی دوربین رسانه‌ها حاضر شده بود، در برابر اسرائیل رجزخوانی کرد و نشان داد صلابت شیر زنان ایرانی، از دوران دفاع مقدس تا به امروز همچنان پابرجاست. این مجری غیور و باصلت، یادآور زنان قهرمان و مبارز دوران دفاع مقدس بود، که با ایمان و شجاعت در صحنه‌های مختلف حضور داشتند و از آرمان‌های خود دفاع می‌کردند. او، این پیام را به جهانیان فرستاد که زنان ایرانی، همسواره در خط مقدم دفاع از ارزش‌ها و مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی حضور دارند. در جمع‌بندی، آن چه امروز در غزه، لبنان، عراق و ایران می‌بینیم، تجلی تمدن عاشورا در میدان عمل است. تمدنی که در برابر نظم طاغوتی جهان ایستاده و نشان داده که می‌توان در قرن بیست‌ویکم، در عصر تکنولوژی، اقتصاد جهانی و رسانه‌های میلیونی، با تکیه بر «حق»، بر «قدرت» فائق آمد. این تمدن، نه‌تنها زنده است، بلکه اکنون جهانی شده و در حال بازتعریف نظم جهانی آینده است. همان‌گونه که در عاشورا روشن شد، پیروزی حقیقی، نه در عدد و عده، بلکه در صدق نیت، استواری بر ارزش‌ها، و ایستادگی در مسیر الهی است. آینده، متعلق به کسانی است که مانند حسین(ع) «مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت» می‌دانند. و این، پیام تمدنی عاشورا است. آری، صدای حقیقت خاموش نمی‌شود...



اشغالی، نه‌تنها قابلیت عملیاتی خود را اثبات کرد، بلکه این پیام را به جهان رساند که عصر «زن و درو» به پایان رسیده است. این اقدام نیز نه فقط یک پاسخ نظامی، بلکه یک حرکت تمدنی از سوی نظامی بود که در بلطن خود، آموزه‌های عاشورا را در منطبق سیاست و امنیت وارد کرده است. از این‌رو، عاشورا امروز فقط در جغرافیای شیعیه بازتولید نمی‌شود، بلکه در قلب جنبش‌های عدالت‌خواه جهانی جای گرفته است. تظاهرات میلیونی در نیویورک، لندن، پاریس، و برلین علیه اشغالگری و نسل‌کشی در غزه، و جنبش‌های دانشجویی ضدصهیونیستی در بیش از صد دانشگاه جهان، گویای آن است که «مقاومت» زبانی جهانی

فاطمه کاوند

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران، با وجود فشارهای اقتصادی، تحریم، جنگ‌های نیابتی، و تهدیدهای خارجی، نه‌تنها فرو نپاشیده، بلکه موفق شده «الگوی پایداری در برابر سلطه» را به جهان نشان دهد. الگویی که از عاشورا الهام می‌گیرد و در عصر جنگ روایت‌ها، توانسته صدای عدالت را از دل رسانه‌های مسلط به گوش جهان برساند.

در جمع‌بندی، آن چه امروز در غزه، لبنان، یمن، عراق و ایران می‌بینیم، تجلی تمدن عاشورا در میدان عمل است. تمدنی که در برابر نظم طاغوتی جهان ایستاده و نشان داده که می‌توان در قرن بیست‌ویکم، در عصر تکنولوژی، اقتصاد جهانی و رسانه‌های میلیونی، با تکیه بر «حق»، بر «قدرت» فائق آمد. این تمدن، نه‌تنها زنده است، بلکه اکنون جهانی شده و در حال بازتعریف نظم جهانی آینده است. همان‌گونه که در عاشورا روشن شد، پیروزی حقیقی، نه در عدد و عده، بلکه در صدق نیت، استواری بر ارزش‌ها، و ایستادگی در مسیر الهی است. آینده، متعلق به کسانی است که مانند حسین(ع) «مرگ با عزت را بهتر از زندگی با ذلت» می‌دانند. و این، پیام تمدنی عاشورا است. آری، صدای حقیقت خاموش نمی‌شود...

علیه مردم غزه آغاز کرد. براساس آمارهای رسمی، تا سال ۲۰۲۵، بیش از ۲۵ هزار فلسطینی شهید شدند، هزاران کودک در آتش کینه و بمب‌های هوشمند سوختند، و نیمی از زیرساخت‌های شهری غزه ویران شد. اما آنچه رژیم صهیونیستی به‌دست نیاورد، دقیقه‌بردی میان نور و ظلمت، ۲۰۶ نیز در نبرد با حزب‌الله از دست داد: پیروزی روانی. مردم غزه، همچون کربلایان، مقاومت کردند، و این مقاومت از محاصره نظامی خارج شد و بدل به الگوی جهانی ایستادگی شد. بلافاصله پس از آن، در خرداد ۱۴۰۴، ایران دانشجویی ضدصهیونیستی در بیش از صد دانشگاه جهان، گویای آن است که «مقاومت» زبانی جهانی

باز خوانی جهان‌بینی تمدنی از کربلا تا امروز

عاشورا و نظم الهی در برابر نظم طاغوتی

یافته است. امروز، واژه‌هایی مانند «شهادت»، «نیثار»، «حق‌طلبی» و «استکبارستیزی» از گفتمان مذهبی خارج شده و وارد قاموس سیاست جهانی شده‌اند.

به تأسیسات نظامی و دانشمندان پاسخ مستقیم داد. این نخستین رویارویی رسمی، آشکار و سنگین بین دو بازیگر بود. ایران با حمله گسترده موشکی، پهپادی و سایبری به عمق سرزمین‌های



تاریخ تمدن بشر، در دو دروازه‌ای، صحنه تقابل دو نوع نظم بوده است: نظامی که ریشه در توحید، عدالت، و کرامت انسانی دارد، و نظامی که بر پایه ظلم، طغیان، و استکبار بنا شده است. این تقابل، در تمدن اسلامی، نماد عینیتی و تاریخی خود را در عاشورا یافته؛ نبردی میان نور و ظلمت، عقلانیت الهی و سلطه طاغوتی. در عاشورا، امام حسین(ع) ایستاده در برابر دستگاه اموی، نه برای قدرت‌طلبی، بلکه برای بازگرداندن «نظم الهی» به ساختار منحرف شده جامعه اسلامی قیام کرد. عاشورا، اگرچه یک واقعه تاریخی محدود به سال ۶۱ هجری است، اما از منظر اندیشه تمدنی، فراتر از یک حادثه می‌رود و به «الگوی ماندگار مقاومت» تبدیل می‌شود. الگویی که در آن حق، حتی در اقلیت، بر باطل در اکثریت غلبه معنوی می‌یابد. این پیام، قرن‌ها پس از عاشورا، بار دیگر در تحولات سیاسی و مقاومت ملتها در برابر ظلم و اشغال خود را نشان داده است.

در عصر حاضر، شکل مدرن نظم طاغوتی، در قالب قدرت‌های جهانی، رژیم‌های استخالفگر، شرکت‌های فراملی و امپراتوری رسانه‌ای ظهور یافته است. این نظم جدید، با بهره‌گیری از تکنولوژی، سلطه اطلاعاتی و ابزار نظامی، سعی دارد سلطه‌ای ترسناک و بی‌رحم را بر ملت‌ها تحمیل کند. در مقابل، گفتمان عاشورایی نیز وارد مرحله جدیدی شده و نه‌فقط در جهان اسلام، بلکه در عرصه جهانی به یک «بدیل معنوی و تمدنی» بدل شده است.

نمونه‌ی بارز این تقابل تمدنی، عملیات طوفان الاقصی در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ بود. در این عملیات، گروه حماس با بهره‌گیری از تاکتیک‌های مقاومت هوشمند، یکی از مهم‌ترین ضربات نظامی روانی تاریخ معاصر را به رژیم صهیونیستی وارد کرد. این اقدام، صرفاً یک واکنش نظامی نبود، بلکه اعلام بازگشت گفتمان مقاومتی بود که ریشه در عاشورا دارد. فریاد «لن نرزع» جوانان غزه، ترجمه امروزی همان «بهبات منا اللذه» است که امام حسین در برابر سیاه یزید سر داد.

رژیم صهیونیستی در پاسخ، جنگی ویرانگر